

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۵۳۳

فرهنگ وهنر



به عبارت دیگران

خنده شادمانه عرق فروش چهارراه پهلوی!

عرق فروشی سر چهارراه پهلوی را همان جوانک کله‌طلسی کههمیشه پشت دستگاہ و پشت دخیل می‌ایستاد و

همان طور که حرف می‌زد و حساب می‌کرد، هی لبی به لیوان ویسکی‌اش می‌زد و با همه هم دوست بود و خوش‌ویش می‌کرد، می‌بینمش که یک دسته اسکناس دستش گرفته و دم عرق‌فروشی روی شیشه‌ها و کرکره قراضه و دودزده ایستاده و هی داد می‌زند: «ببینین! دست به دخیلم نزنه». پول دخل رو ورنداشتن. خدایا! خدایا! نیگا کنین! همه پولام سر جاشه! ایناها، همش هس!» روی شیشه‌های شکسته عرق و آبجو و ویسکی ایستاده و داد می‌زند و می‌خنده. انگار دیوانه شده. حالا آمده دم داروخانه داروخانه سر چهارراه پهلوی، بین ۲ تا عرق‌فروشی است. یکی سر کنج که عمده‌فروشی است و ۲ تا آن طرف که میخانه است و پیاپله‌فروشی. دست به دستگیره داروخانه هم نخورده. داروخانه مثل دسته گل سر جایش ایستاده. حتی خط هم به شیشه‌اش کشیده نشده...

همه جا سر تاسر ایران امروز تعطیل شده. می‌گفتند مجسمه بانک ملی را هم پایین کشیده‌اند. از شاه گذشتم و فردوسی را گرفتم و آدمم بالا.

سفارت انگلستان سوخته اما دست به مغازه‌های ۲ طرف خیابان نخورده. فرش‌فروشی‌ها، این قالیچه‌های کوچک گران‌قیمت که کافی است یک پاره اجر به شیشه زد و چنت زد و یک قالیچه را برداشت و در رفت، سر جایش مثل کوه پابرجا مانده. از همه عجیب‌تر میدان فردوسی است. حالا می‌بینم که بانک‌ها سوخته. سمت جنوب غربی ۲ طرف رادیوفروشی، بار است یا عرق‌فروشی است یا آبجوفروشی یا تریا. هر چه هست سرپا سوخته و ساختمان زغال شده ولی به رادیوفروشی دست نخورده. شیشه ویتروینش سالم سالم است. کنارش سرکنج، قالی‌فروشی صحیح و سالم سر جایش ایستاده. آدم تعجب می‌کند! پاور کنی نیست.

محمود گل‌بدرهای / انطذه‌های انقلاب
انتشارات مؤسسه کیهان / صفحات ۳۴ و ۳۵

در باره شکنجه‌گاه کمیته مشترک شاه

بازداشتگاه کمیته مشترک ضدخرباکاری داری چهار بند انفرادی با ۸۶ سلول (۲۵ د ۱۵ متر) و ۱۵ بند عمومی با ۱۸ سلول بزرگ با ظرفیت ۲۰۰ نفر، محل اِعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بود. سلول‌ها و اتاق‌های هر بند در راهرویی بود که در طول از هم جدا شده بود تا زندانیان نتوانند سلول‌های روبه‌رو را ببینند. اختر رودباری می‌گوید: «گاهی ۲ سلول انفرادی (سلول‌های کوچک ۲ در یک متر) در کوچه‌ای قرار داشت و وقتی ما می‌خواستیم به آنجا وارد شویم، ابتدا از جایی به اندازه یک در می‌گذشتیم. در آن کوچه با فاصله یک متر از دیوار بیرونی، ۳ سلول انفرادی قرار داشت. به نظر می‌رسید این سلول‌ها حاصل تبدیل سلول‌های جمعی به ۳ سلول است.» در ۳ طبقه ساختمان مدور بازداشتگاه کمیته، اتاق‌های مخصوص بازجویان و شکنجه‌گران تعبیه شده بود. از جمله آنها «اتاق نامشیت» با «اتاق حسینی» بود که در آن متهم و زندانی تا سرحرد مرگ شکنجه می‌شد تا اعتراف و اقرار کند. محوطه دوار بازداشتگاه با زنده‌هایی حفاظ‌بندی و محصور شده بود. که در تمام قسمتهای آن حرف ۵ دیده می‌شد تا متهم نتواند خود را از طبقات بالا به پایین ببیند؛از و خودکشی کند. زندانیان در بازداشتگاه کمیته به لحاظ استفاده از دستشویی و حمام در مضیقه بودند. دوش‌های حمام در طبقه همکف قرار داشت: زخم‌ها، و جراحتهای ناشی از شکنجه‌ها و ضربات شلاق در تنها بهداری کمیته به طرز نامطلوبی پاشمان می‌شد و پزشکبیار کمپسواد این بهداری برای کاهش دردهای زندانیان فقط به تجویز چند مسکن (نورالزین) و آسپرین اکتفا می‌کرد. آویزان کردن از سقف، دستبند قبایی، آویزان کردن صلیبی، شوک الکتریکی (آپالو، سوزاندن نقاط حسلس بدن بافندک و شعله شمع، قفس هیت‌رادر، صندلی هیت‌رادر، باتوم برقی و با همه بالاتر شلاق با کابل برقی را می‌توان از متداول‌ترین شکنجه‌های جلادان و مأموران شکنجه کمیته‌مشترک برشمرد. از معروف‌ترین شکنجه‌گران و بازجویان کمیته می‌توان ناصر نوری (رسولی)، محمدعلی شعبانی (حسینی)، منوچهر وظیفه‌خواه (منوچهری)، بهمن نادری‌پور (تهرناسی)، فریدون خوشگله، مصطفی هیراد (مصطفوی) و... را نام برد.

همچنین برخی زندانیان سیاسی کمیته عبارت بودند از: آیت‌الله خمنهای، محمدعلی رجایی، کاظم ذوالاتوار، آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله ربانی شیرازی، خسرو گل‌سرخ، دکتر علی شریعتی، مسعود رجوی، بهزاد نبوی، مصطفی جوان‌خوشدل، عزت‌الله شاهی، مهدی غیوران، مرضیه حدیدچی (دباغ)، رضوانه دباغ، عصمت بارونی، فاطمه (عفت) موسوی، زهرا جزایری، طاهره سجادی، اختر رقیه واتقی، وحیده ملکی، اکرم شیخ‌حسینی، فاطمه حسینی، وحیده موسوی (وحیده سعید حجاریان). این مکان مخوف، اکنون تبدیل به موزه‌ای آموزه عبرت ا شده که در آن گوشه‌ای از سباهی‌ها، درنده‌خوئی‌ها و ظلم یی حد بازجویان و شکنجه‌گران در طرفی و نیز مقاومت‌ها، حماسه‌ها و ایستادگی‌ها در طرف دیگر به تصویر کشیده است.

محسن کاظمی / خاطرات عزت‌شاهی
انتشارات سوره مهر – صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷

حضرت امام صادق(ع)؛

هنگامی که به نماز ایستادی بدان که در پیشگاه خداوند هستی و اگر او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. پس به نمازت توجه کن.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد خوندی
مدیر‌عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

ادامه از صفحه اول

این کار نامی توان داشت باشد جز کاسیی توجه با تحریم جشنواره‌ای که ۲ ماه پیش از آن دستمزد داوری گرفته بود!رضا عطاران هم سال گذشته در نشست خبری فیلم صدام به دلیل شش‌وخی با یکی دیگر از بازیگران حاشیه‌های فراوانی ایجاد کرد، چراکه خبرنگاران این رفتارها را بی‌توجهی به خودشان و نوعی توهین تلقی کرده بودند. حالا به نظر می‌رسد او تنها کسی باشد که مسائل سیاسی را بهانه‌ای برای نیامدن به جشنواره می‌کند تا با خبرنگاران رودرو نشود. دومین فیلم به نمایش درآمده در روز نهم جشنواره برای رسانه‌ها، «آرمبخش» بود به کارگردانی سعید زمانیان که پیش از این اعلام کرده بوده به جشنواره فجر نمی‌آید و این تصمیمش را شخصی دانست، نه بیپایانی رسمی از طرف عوامل فیلم. نهایتاً در نشست خبری این

فیلم هم فقط تهیه‌کننده‌اش حاضر بود؛ تک و تنها. او گفت یکی از عوامل فیلم‌شان در اتفاقات دی‌ماه کشته شده است و در حالی که با لباس مشکی در نشست حضور داشت، گفت این حضور را بابت احترام به اهالی رسانه انجام داده و دلیل نیامدن باقی عوامل هم مشخص است و توضیحی لازم ندارد.

طبیعتاً خبرنگاران هم سوال خاصی نداشتند که از تهیه‌کننده بپرسند و این نشست خیلی زود به پایان رسید. سومین نشست خبری مربوط به فیلم «سقف» بود؛ اثری درباره جنگ ۱۲ روزه به کارگردانی ابراهیم امینی که سال گذشته با «چشم‌بادومی» برای نخستین بار در فجر حاضر شد. سقف ربط چندانی به جنگ نداشت و انگار داستانی رمانتیک و نیمه‌کمدی را در ابتدا و انتها با تغییراتی جزئی به جنگ ۱۲ روزه ربط داده‌اند. کیفیت کار هم مطلوب منتقدان

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۸۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌چم برتر پو رنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

مروری بر نهمین روز برگزاری چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر

کاسبان تحریم جشنواره

نبود. ابراهیم امینی سال‌ها برای فیلمسازان دیگر از جمله‌محمدحسین مهدویان فیلمنامه‌می‌نوشت اما حالا در نگارش فیلمنامه ای اثر، با کسانی دیگر همکار بود. علی‌محمد حسام‌فر، نویسنده «سقف» در نشست خبری این فیلم گفت: اگر اعتقاد دارید فیلمنامه‌های ابراهیم امینی افت کرده تقصیر من است. فکر می‌کنم «چشم‌بادومی» جسورانه‌تر بود. کمی آن سوتر از سینما ملت، فیلم «کوچ» در برج میلاد به نمایش درآمد و پسر شهید سلیمانی، برادر ایشان و دختران‌شان هنگام نمایش اثر حضور داشتند و به ایراد سخن پرداختند. امسال هر نوع مراسمی از این قبیل را به برج میلاد منتقل کرده‌اند و دلیل این اتفاق در حالی که بازیگران چندانی هم در سینما ملت

گفت‌وگوی «وطن امروز» با مهدی شامحمدی، کارگردان فیلم «جانشین» با محوریت شخصیت شهید حسین املاکی

پلک نزن در غوغای خمپاره‌ها

■ **غیر از شخصیت‌ها، در خود واقعیت‌چطور؟ آیا آنجا هم چیزهایی اضافه یا کم کرده بودید؟**
بله، ۲ مورد هست: یکی اینکه حسین املاکی حافظه‌اش را از دست می‌دهد اما این مربوط به این مقطع از جنگ نیست، بلکه مربوط به جای دیگری است. یعنی یک سال قبل در ضمن او حافظه کوتاه‌مدتش را از دست داده بود اما در فیلم دقیقاً این اتفاق را در این مقطع نشان می‌دهیم. یعنی آن عملیاتی که در پیش داشتند، به واسطه اینکه مسؤول اطلاعات عملیات لشکر حافظه‌اش را از دست داده بوده، آسیب می‌بیند.
■ **شما این ماجرا را از یک سال جابه‌جا کردید و آوردید قبل از عملیات نصر ۴؟**
بله. ما این اتفاق را یک سال جابه‌جا کردیم و آوردیمش قبل از عملیات «نصر ۴» و همزمان تبدیلیش کردیم به اینکه حسین کلا حافظه‌اش را از دست می‌دهد، نه فقط حافظه کوتاه‌مدتش را. من هر چقدر تصور می‌کردم، از دست رفتن حافظه کوتاه‌مدت چندان جذاب نبود، از به یاد داشتن، مثلاً اتفاقات انقلاب را یادش گذشته، همه چیز را به یاد داشت، مثلاً اتفاقات انقلاب را یادش بود، شروع جنگ را یادش بود، خانواده‌اش را می‌شناخت اما ۲ سال اخیر را به یاد نمی‌آورد و حتی یاش نبود خودش الان فرمانده مهمی در لشکر قدس گیلان شده است.
■ **اگر شخصیت نامر واقعیت نداشت، کل آن ماجرای مجاهدین خلق و متعلقاش هم واقعی نبود؟**

شما می‌دانید که مجاهدین خلق در ماجراهای مربوط به غرب کشور بسیار فعال بودند. آنها در عملیات نصر ۴ هم خیلی تأثیرگذار بودند و آسیب زیادی زدند. ماجرای پیشمرگه‌ها و بسیاری از اتفاقات دیگر هم واقعی بود اما من به واسطه ناصر لاهوت، سعی کردم این موضوع را به شکل دهمفمن در خدمت قصه قرار بدهم. اینکه منافقین همین‌طور کیلویی و بدون ربط به درام، وارد قصه شوند و به لشکر و عملیات آسیب بزنند، کمی حوصله‌سرب‌بر می‌شد. ما باید از این حضور را از طرفی جذابی، وارد روایت می‌کردیم، تست‌های مختلفی در فیلمنامه زده شد تا به این نتیجه رسیدیم که از طریق ماجرای ناصر لاهوت آنها را وارد ماجرا کنیم. چیزهای دیگری هم بود که حتی در فیلم ما نیامده؛ مثلاً شما بهتر می‌دانید که باید مگر ترجمان شوند بی‌سیم‌های ما در عراق، نیروهای منافقین بودند.

■ **نکته‌ای در فیلم «جانشین» وجود داشت که در فیلم قبلی‌تان هم به چشم می‌خورد و بدون اینکه بخواهم ارزش «مجنون» را پایین ببرم، فکر می‌کنم اینجا بهتر و پررنگ‌تر جافاتاد خیلی‌ها فکر می‌کنند بعد از جنگ خرمشهر باید جنگ را تمام می‌کردیم اما شما در ۲ فیلمی که تا به حال ساخته‌اید نشان داده‌اید که اگر ما وارد خاک دشمن می‌شدیم، دلیل داشتیم و دلیل آن حفاظت از خاک خودمان بود. شما منطق این مساله را روی نقشه به‌طور واضح برای مخاطبان توضیح می‌دیدید و حالا که هر ۲ فیلم‌تان این قضیه وجود دارد، احساس می‌کنم تأکیدتان آگاهانه و عمدی بوده است.**

من سال‌ها دربارہ جنگ مستند ساختم‌ام و اتفاقاً روی مساله ادامه پیدا کردن جنگ بعد از خرداد ۶۱ و دلایلش خیلی کار کردم و سعی کردم اسناد زیادی بیابم که با کار جنگ را در آن مقطع تمام می‌کردیم، عراق همان‌طور که بعدها، پس از بدیشر قطعنامه ۵۸۸ توسط ایران ثابت کرد، برمی‌گشت و با قدرت می‌آمد و خرافات بدتری برای ما می‌افتاد. ضمن اینکه از آن مهم‌تر، ما را ترسان می‌کرد. بعد از جنگ بودیم اما هنوز آن طرف رو‌دخانه بودند. خرمشهری که مردم نتوانند به آن برگردند و ما نتوانیم بازسازی‌اش کنیم. پس گرفتنش فایده‌ای نداشت. با مثلاً بسیاری از شهرهای غرب کشور ما هنوز دست عراق بود؛ مثل مهران، قصر شیرین و... نکت زیادی از این جنس وجود داشت. در ضمن، در آن مقطع هیچ قطعنامه‌ای صادر نشده بود. ما نیاز داشتیم کسانی که در همین منطقه خودمان به لحاظ مادی عراق را تسایورت می‌کردند، کنار بکشند. تکلیف ما با غرب و سلاح دادن آنها به صدام روشن بود اما باید کاری برای حامیان منطقه‌ای عراق می‌کردیم. ما تا وارد خاک عراق نشدیم، -که با عملیات خیبر استارت خورد و بعد کم‌ل‌ترین حالتش والفجر ۸ و کربلای ۵ بود- تا به حومه بصره وارد نشدیم و در واقع همسایه خاکی عربستان نشدیم، آنها رفتارشان را عوض نکردند. بعد از آن بود که ناگهان شروع کردند به دست‌وپا زدن. سازمان ملل هم تا زمانی که در کربلای ۵ پیروز نشدیم، حاضر نشد قطعنامه‌ای صادر کند که در آن متجاوز مشخص شود و تکلیف غرامت جنگ روشن شود. هر چقدر ما بیشتر پیش رفتیم، بیشتر توانستیم حق خودمان را بگیریم. شاید دانستن اینها به درد امروز مردم ایران هم بخورد. در حالی که فکر می‌کنم مثلاً مذاکره دردی را آدامی‌کند یا اینکه اگر ما ساکت بنشینیم و اگر آنها زنده هم صدای‌مان درنیاید خودشان ول می‌کنند و می‌روند، می‌تواند این فرا‌زهای تاریخ را مطالعه کنند. آمریکا نخستین بار که وارد خلیج‌فارس شد، رفتند سریعاً عراق را ترک کردند «زیندا». گذشت، دوباره رفتند و گفتند «زیندا». فقط دفعه سوم، وقتی نادر مهدوی آن مین‌ها را ریخت و آن کشتی که همه خبرنگاران در کشتی قبلی‌اش بودند را زد



چهره‌پیش‌شنه‌ها

حضور پیدا نمی‌کنند، کمی عجیب است. آیا فضای خلوت‌تر، کم‌شوق‌تر و بی‌برونق برای برگزاری فجر چهل‌وچهار مناسب‌تر دانسته می‌شود؟ اندکی عجیب است.

و رفت هوا، همه چیز تمام شد و ناگهان یک عقب‌نشینی عجیب کردند. اگرچه تا قبل از آن، تانکرهای نفتی را از زنده، ناوچه سیلان ما غرق شد و چندین اتفاق دیگر افتاد اما وقتی ما جلوی آنها ایستادیم، ماجرا تغییر کرد. دقیقاً همین ماجرا در مساله جنگ تحمیلی هم بود. هر چقدر ما کوتاه نیامدیم و سعی کردیم حق‌مان را بگیریم، اوضاع بهتر شد.

■ **شما از فیلمسازی‌هائی شهید که به نسل جدید تعلق دارید اما فیلمساز دفاع مقدس به حساب می‌آیید: چه چیزی شما را به این سمت سوق داد؟ قطعاً مسائل معنوی و اعتقادی تأثیر داشته اما حرف و حدیث‌هایی هم هست که می‌گویند این نوع فیلم‌ها از حمایت و یژهای بر‌خوردارند: این حرف‌ها چقدر درست است؟**
من نکته‌ای دارم که ۲-۳ بار آن را گفته‌ام اما نمی‌دانم چرا شنیده نمی‌شود. فیلم جنگی ساختن واقعاً سخت شده؛ به این خاطر -که فقط در کلام از آن حمایت می‌شود. بوجه فیلم «مجنون» در زمان خودش بود‌جه همین فیلم «جانشین» نزدیک به بودجه فیلم‌های اجتماعی شهری بود مثلاً «جانشین» با ۴۹ میلیارد تومان ساخته شد. نمی‌دانم چرا فکر می‌کنند چه خبر است و چقدر به این فیلم‌ها می‌رسد. نکته بعدی این است که هیچ حمایت خاصی در این زمینه وجود ندارد. مثلاً باید معجزه شود که من سر فیلم جنگی‌ام ۴ تا تاکت بتوانم جور کنم که بیایم سر صحنه، با یک هلیکوپتر تا آنجا رد شون، با چند سلاح مستهلک به ما بدهند و ۲ دوشکا که یکی‌شان کار می‌کند و تیر مشقی می‌زند و ۱۰۰ و ۱۵۰ کالاشنیکف و ۳-۴ کالت و چند موتور و ۳-۴ تا توپوتا که همه اینها خراب هستند و ما باید ۲ تا مکانیک سر صحنه بیایوریم تا بتوانیم با بدبختی اینها را راه بیندازیم و بعد پلان بگیریم. چند متخصص هم باید سر صحنه باشند که این اسلحه‌ها را دانه‌بده‌انه راه بیندازند و دست بازیگر بدهند که بتواند تیر مشقی بزند و آتش دهانه داشته باشد. اصلاً شاید به همین دلیل است که خیلی از فیلمساز‌ها حاضر نیستند با جنگی سازند. از طرف دیگر، به فرض اینکه شما با همین شرایط سخت و با همین بودجه کم توانستید فیلم خوبی هم بسازید. بعد تازه می‌آید سراغ اکران و تصور می‌کنید قرار است از فیلم‌تان حمایت شود یا حداقل شرایط برابری با باقی آثار داشته باشید اما این‌طور نیست: مثلاً اکران فیلم «مجنون» به بهانه‌های مختلف عقب افتاد و ۲ سال بعد از زمان تولید روی پرده رفت. در این مدت هر فیلم کم‌دی به‌اصطلاح بفروشی روی پرده رفت و اکران گرفت اما «مجنون» همین‌طور مانده بود و من با حال بد احساس می‌کردم فیلم دارد بیات می‌شود. البته شهرداری حمایت می‌کرد و منم خیلی خوبی به ما داد اما نه تیزر خاصی بخش شد و نه در فضای مجازی اتفاق ویژه‌ای افتاد. با وجود اینکه گروه روابط عمومی فیلم خیلی تلاش کردند، حمایتی وجود نداشت. از همه بدتر، فیلمی که بعد از ۴۵ روز اکران، پر فروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بود، هیچ کس به این وضعیت توجه نمی‌کرد! می‌دانند به سانس‌های همان فیلم‌های کم‌دی سطحی. بارها و بارها این اتفاق افتاد که سالن «مجنون» پر می‌شد و من و ۵-۶ روز قبل نمی‌توانستیم ۲ تا صندلی در فلان سالن کوچک از فلان پردیس غرب تهران زرزو کنیم اما همان سال‌های «مجنون» را می‌گرفتند و می‌دادند به فیلم‌های کم‌دی. وقتی اعتراض کردم، سینمادارها - که من اسم‌شان را می‌گذارم «هایفای اکران»- می‌گفتند خب معلوم است، فیلم دفاع‌مقدس همین است، چه انتظاری دارید؟ توقع دارید مردم فیلم‌های کم‌دی را ول کنند و بیایند اینها را ببینند؟ «زیندا» هیچ کس به این وضعیت توجه نمی‌کرد و پیگیر آن نشد. بر اساس همین ماجرا می‌گویم ما فقط مدعی هستیم و در کلام حمایت می‌کنیم.

■ **امسال خیلی از فیلم‌ها با یک قطع اینترنت در دی‌ماه و عقب افتادن پس‌تولید، به مشکل خوردند و نسخه‌های‌شان دیر آمده شد. من از بسیاری از کارگردان‌ها‌هایی که آثارشان را به عنوان کار‌های باکیفیت جشنواره گلچین کردم و با آنها گفت‌وگو کردم، شنیدم بابت این شرایط ناراضی بودند. یعنی آنها‌یی که کیفیت کارشان قابل قبول بود هم چیزی را که ما دیدیم کیفیت نهایی مطلوب خودشان نمی‌دانستند: شما هم چنین مساله‌ای داشتید؟**
به هر حال شرایط جشنواره فجر امسال طوری بود که ما خیلی عجله‌ای به آن رسیدیم. از روز اول جشنواره تا نمایش در سالن اصحاب رسانه، ما ۴ نسخه عوض کردیم و وی‌اف‌ایکس، رنگ، صدا و تدوین‌مان روز‌به‌روز کامل‌تر می‌شد و هنوز هم چیزی که می‌بینید به لحاظ فنی نسخه دلخواه ما نیست. این فیلم حتماً در اکران نسخه کامل‌تری خواهد داشت که بخت‌تر می‌شود و اصطلاحاً «دم می‌کشد». متأسفانه وقتی نقدها را می‌شنوم، از می‌شان آناهایی که موارد درستی را می‌گویند و نیت خیر دارند، می‌بینم ایراداتی که می‌گیرند مربوط به مسائلی است که به دلیل همین عجله ایجاد شده. اگر ما کمی بیشتر وقت داشتیم یا زودتر شروع کرده بودیم، مثل «مجنون» می‌توانستیم نسخه دلخواه خود را به جشنواره برسانیم. البته «مجنون» در نسخه اکران باز هم فرق کرد اما برای نسخه جشنواره‌ای آن عجله نکردیم. امیدوارم موقع اکران، مخاطبان با فیلمی مواجه شوند که کامل‌تر، پخته‌تر و ایده‌آل‌تر باشد.